



فقط کف خیابان جواب نمی‌دهد،

انقلاب باید کرد.

(پیشنهاد برگزاری کنفرانس تدارک وحدت سازمان‌های جنبش کمونیستی)

«فقط کف خیابان جواب نمی‌دهد، انقلاب باید کرد». این جمله کوتاه و بسیار دقیق، نظر کارگری از کارگران آگاه کشور ماست.

در طول حاکمیت ۴۵ ساله رژیم جمهوری اسلامی در ایران، طبقه کارگر، دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی، در طول مبارزات همه‌جانبه، گسترده و مداوم خود علیه بی‌عدالتی‌ها، سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و تخریب محیط زیست،
ادامه در صفحه ۳

انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی ۲

در مقاله‌ای به همین عنوان در کمون شماره ۲۲ نوشتیم: انتقاد و انتقاد از خود تنها سلاح پرولتاریا در مبارزه علیه نفوذ ایدئولوژیک سیاسی خرده بورژوازی در جنبش کمونیستی است.



انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی نمی‌تواند به یک امر مقطعی تبدیل شود بلکه یک امر دائمی است زیرا مبارزه طبقاتی امری است دائمی.

در جنبش کمونیستی این امر توسط حزب طبقاتی امری است دائمی.
ادامه در صفحه ۲

همه مرتجعین جهان

علیه جنبش کارگری در ایران

بر اساس اعلام رئیس شورای حقوق بشر، علی بحرینی سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان‌های بین‌المللی در ژنو به عنوان رئیس نوزدهمین اجلاس مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر در سال
ادامه در صفحه ۶

انباشت بانکی در ایران، مکنده‌های داخلی و خارجی

ادامه در صفحه ۶

۱- انباشت بانکی:

سوسیالیسم / کمونیسم به چه

معنی است؟

در نوشته زیر به سؤالاتی پاسخ داده می‌شود که در ارتباط با سوسیالیسم و کمونیسم بسیاری از مردم بدانها فکر می‌کنند.

سوسیالیسم واقعاً چیست؟

جامعه سوسیالیستی بدیل جامعه سرمایه‌داری است. در سرمایه‌داری انحصاری - دولتی کنونی کنسرنه‌های بین‌المللی، دولت را به طور کامل به تبعیت از خود واداشته و نهادهای انحصارات بین‌المللی
ادامه در صفحه ۸



هنگامی که مسلسل به خشکساخته افتاد

مرگ برابر من نشسته بود

- آن سوی میز کنکاش «چه باید کرد و چگونه» -
و نمونه‌های چاپخانه را اصلاح می‌کرد...
از خاطر گشت که: «چرا بر نمی‌خیزد پس؟»

ادامه در صفحه ۱۱

اثر احمد شاملو

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی

«حقایق مربوط به رفتار بورژوازی انگلو-فرانسوی را بررسی کنید. آن‌ها اکنون هر چه در توان دارند، انجام می‌دهند تا ما را به جنگ با آلمان بکشانند. وعده‌ی مواهب بی‌شمار، پوتین، سیب زمینی، مهمات، لوکوموتیو می‌دهند (از طریق واگذاری اعتبار... اما نترسید، این «بردگی» نیست! این فقط «اعتبار» است!).»
ادامه در صفحه ۱۰

انتقاد و انتقاد از خود

کمونیستی ۲

در جنبش کمونیستی این امر توسط حزب توده پامال گردید و در پروسه‌های بعد اخلاقی بیشتری صورت گرفت.

بنابراین لازم است برخورد مشخص به مسأله انتقاد و انتقاد از خود را در جنبش کمونیستی ایران ادامه دهیم. یعنی منحط‌ترین نظر در مورد انتقاد و انتقاد از خود را بشناسیم و تأثیر مخرب آن را در این جنبش تحلیل کنیم. تا پرولتاریا بتواند بر مبنای این تجربه منفی، اسلحه انتقاد را محکم‌تر علیه بورژوازی و خرده بورژوازی در دست بگیرد.

این تجربه منفی، برخورد رویزیونیستی و اپورتونیستی منصور حکمت به انتقاد و انتقاد از خود است.

او چه می‌گوید؟

او می‌گوید: «اکنون فرصتی برای ما پیش آمده است تا به یکی دیگر از جلوه‌های عقب مانده چپ سنتی، سنت تزکیه و انتقاد از خود عرفانی خاتمه بدهیم. این روش بما و امر ما ضرر می‌زند. کسی که با تحقیر خود به صف ما بپیوندد، هیچگاه برای این صف کادر نمی‌شود. و حزبی که بر تحقیر و شکستن شخصیت افراد ساخته بشود برای وارث نهائی‌اش هم حزب نمی‌شود.» (منصور حکمت - نامه سرگشاده خطاب به رفقای چپ در کردستان ۱۳۶۸/۹/۲۶)

در این شیوه تفکر سرمایه‌داری، انتقاد و انتقاد از خود مساوی تزکیه نفس درک گردیده است. و کسی هم که در زمینه مشخصی از خود انتقاد کند، در دید منصور حکمت و دنباله‌روان او، در حال شکستن شخصیت خود است. او دارد شخصیت خود را نابود می‌کند. در نتیجه از همان ابتدا یک مبارزه وسیع ایدئولوژیک علیه روند انتقاد و انتقاد از خود بر حزب کمونیست برپا شد؛ انتقاد بی انتقاد.

نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که: «حزب را کسالت همگانی، روحیه کارمندی،

[فرا گرفته است] همه فهمیده‌اند که می‌شود کار را عقب انداخت و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد، مشغله‌های غیر سیاسی افراد بالا گرفته... مثل مشغله‌های خانوادگی و شغلی... خیلی از رفقا امروز را به فردا می‌رسانند و فردا را به پس فردا، همین که توی یک کمیته است برایش کافی است. کسانی را شاهدیم که اگر خواهی کارش را به طور واقعی و مادی حساب بکنیم در ماه ۴۵ دقیقه است، جا خوش می‌کنند. کارها سپرده می‌شود و جوابش حتما گرفته نمی‌شود... این مسائل ناشی از یک واقعیت سیاسی است. به نظر ما این است که حزب چندنیست که افق سیاسی و مبارزاتی خودش را از دست داده است... به نظر می‌آید ما حرفی دیگر برای به کرسی نشاندن نداریم. اگر در دوره فشرده و کوتاهی این معضلات به عکس خودش تبدیل نشود... کار به جایی می‌رسد که حزب کمونیست دوره تخریب خودش را شروع می‌کند... اعضای کمیته مرکزی یا در یک دوره کوتاه کار شبانه روزی فشرده، با افق و متعهدانه‌ای را انجام می‌دهند یا راست‌اش همه‌مان باید فکر... نجات باشیم» (حکمت - تصمیمات اخیر دفتر سیاسی 1986/6/6)

منصور حکمت از رفقای حزبی‌اش تا بدین شدت انتقاد می‌کند، با دید او؛ شخصیت آن‌ها را تحقیر می‌کند و در هم می‌شکند ولی کوچک‌ترین انتقادی از خود نمی‌کند. نقش خود را در مصیبت‌های ذکر شده بر ملا نمی‌سازد.

شاید می‌ترسد شخصیت‌اش تحقیر و شکسته شود. او خود را مبرا می‌سازد، نمی‌گوید و یا نمی‌تواند درک کند که مسئولیت تمام این مصائب خود اوست. ایدئولوژی و سیاستی که او دیکته می‌کرد از ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ در حزب حاکم بود. ولی حکمت مشغول حفظ شخصیت خود است و به عنوان یک خرده بورژوازی سعی می‌کند شخصیت‌اش "تحقیر" نشود.

همین مثال مشخص نشان می‌دهد که چگونه خرده بورژوازی در جنبش چپ نفوذ می‌کند و چگونه و تا چه درجه‌ای می‌تواند اخلاقی کند. خرده بورژوازی بی

گناه وارد جنبش می‌شود، همه چیز را به هم می‌ریزد و بی گناه و غیر قابل انتقاد از جنبش خارج می‌گردد.

آیا انتقاد و انتقاد از خود، تحقیر و شکستن شخصیت دیگران و خود است؟

برای تحقیق در این مسأله، مجبور هستیم به قوانین حاکم در جامعه رجوع کنیم.

جامعه انسانی بخشی از طبیعت است. بنابراین قوانین طبیعت به صورت جامعه انسانی شکل گرفته است. مهم‌ترین قانون حاکم بر طبیعت و لذا در جامعه، قانون همگونی و مبارزه تضاد است. شکل ویژه همگونی و مبارزه تضاد در جوامع امروزی وحدت و مبارزه طبقاتی است. ولی طبقات جامعه، لایتغیر و ایستا نیستند. طبقات یک جامعه، ایست ناپذیر و دائم در مبارزه علیه هم هستند. طبقات جامعه زنده و فعالند و در ارتباط دیالکتیکی با هم قرار دارند یعنی در هم تأثیر می‌گذارند.

این طبقات سعی می‌کنند در هم نفوذ کنند، در یکدیگر اخلاقی به وجود آورند تا کل جامعه را برای اهداف خود مجهز سازند. بنابراین بورژوازی با تمام قدرت سعی می‌کند در پرولتاریا نفوذ کند و صفوف آن را از هم بپاشد. بورژوازی این کار را به وسیله انسان‌ها عملی می‌کند، به وسیله خرده بورژوازی در صفوف پرولتاریا نفوذ می‌کند و در آن اخلاقی به وجود می‌آورد.

بسیاری از کادرهای کمونیست نیز در شرایطی تحت نفوذ ایدئولوژی و سیاست‌های خرده بورژوازی قرار می‌گیرند و دست به اعمالی می‌زنند و کارهایی می‌کنند که با ارزش‌های طبقه کارگر و جنبش کمونیستی در تقابل قرار می‌گیرند. حال با این عناصر پرولتری و کمونیستی چه باید کرد؟

- ۱- باید آن‌ها را طرد نمود؟
 - ۲- باید آن‌ها را همان طور که تغییر کرده‌اند قبول کرد و یا
 - ۳- در نشست‌های کارگری و یا هسته‌های کمونیستی اشتباهات آن‌ها را به خودشان نشان داد، این اشتباهات را تجزیه و تحلیل نمود و کمک کرد تا آن‌ها خود به اشتباهشان پی ببرند و از خود انتقاد کنند. از دید کمونیستی راه سوم درست است.
- در این جا انتقاد از خود یعنی نشان دادن علل طبقاتی اشتباه. عواملی که باعث آن

بیولوژیست، موسیقیدان، دیرین شناس و... شوند، باز هم هیچ انقلابی تحقق نخواهد یافت. در جامعه ما همه این آگاهی‌ها هست ولی انقلاب نمی‌شود.

پس برای تحقق انقلاب آگاهی خاصی ضروری‌ست؛ آگاهی طبقاتی سازمان داده شده لازم است.

در نتیجه برای انقلاب کردن چند عامل باید مهیا باشد:

۱- پرولتاریا و توسط آن مردمان دیگر باید از ماهیت طبقه ارتجاعی حاکم و دولت نماینده آن آگاه باشند.

در ایران این آگاهی در سطح وسیع مردم و حتی در بخش‌هایی از طبقه کارگر وجود ندارد. گفته می‌شود: اگر این رژیم برود کار درست می‌شود. این یک درک غیر طبقاتی و لحظه‌ای‌ست. اگر رژیم جمهوری اسلامی برود و رژیم پهلوی و یا هر رژیم سرمایه‌داری دیگر بر ایران حاکم شود، همان آش و همان کاسه است.

گفته می‌شود: این رژیم برود و یک رژیم دمکراتیک بیاید کار درست می‌شود. این نیز درک نادرستی از تقابلات طبقاتی است. زیرا در این دوران هر رژیم دمکراتیکی، یک رژیم سرمایه‌داری‌ست که تحت شرایط فعلی جهانی در همان روز اول حاکمیت، علیه کارگران و مردم مبارز، فاشیسم اعمال می‌کند. تا این نقیصه برطرف نشود، تا مردم به این آگاهی نرسند که باید پایشان را از ساختار سرمایه‌داری بیرون بگذارند، مبارزاتشان در دایره شیطانی می‌چرخد. در هر دوری در این دایره، تجربه کسب می‌کنند ولی نمی‌توانند پایشان را از این دایره بیرون بگذارند.

نتیجتا تا زمانی که این آگاهی و اراده وجود نداشته باشد، هیچ جنبشی انقلابی نیست بلکه دمکراتیک است، در ساختار سرمایه‌داری میخکوب می‌شود و به انقلاب منجر نمی‌گردد. مثل جنبش‌های ۱۳۵۷ و ۱۴۰۱

۲- عدم آگاهی طبقاتی نسبت به طبقه و دولت حاکم، درک نادرست از طبقه و دولتی که برای آینده ضروریست را در پی دارد. ساختار حاکم بر ایران یک

فقط کف خیابان جواب نمی‌دهد، انقلاب باید کرد.

تجربیات والائی را کسب کرده‌اند، به لحاظ تئوریک و سیاسی بخشی از طبقه کارگر ریشه معضلات و نابسامانی‌های اجتماعی را که همان رژیم سرمایه‌داری و دولت طبقاتی آن باشد، به درستی شناخته‌اند. کل طبقه و اقشار مترقی نسبت



به سابق در سطح بالاتری از سازمانیابی قرار دارند. از جان گذشتگی،

آشتی ناپذیری، استقامت در مبارزه علیه سرکوب و نهراسیدن از مرگ و تقبل هزینه بالا برای آزادی و بخشا برای سوسیالیسم ویزگی این مبارزه بود که زنان در خط مقدم آن بودند.

ماه‌ها در خیابان مبارزه مرگ و زندگی جریان داشت، تجارب بسیاری اندوخته شد، دستاوردهای بزرگی بدست آمد ولی رژیم فاشیستی در جریان تظاهرات و اعتصابات سرنگون نشد. باوجود این که همه این دستاوردها در مبارزات خیابانی و کارخانه‌ای به دست آمده است ولی کف خیابان به سرنگونی رژیم جواب نداد.

برخی به نادرستی این جنبش را انقلاب می‌خوانند و برخی نیز گامی پس رفته و آن را انقلاب ژینائی و یا انقلاب زن، زندگی، آزادی نام نهاده‌اند. این برخی‌ها کوچکترین درکی از قوانین انقلاب ندارند. دچار هیجان زودگذر می‌شوند و با همان سرعت به سردی می‌گیرند.

قوانین انقلاب کدامند:

انقلاب چیست؟ انقلاب عملی است قهر آمیز که یک طبقه‌ی انقلابی در رهبری دیگر مردمان مترقی، طبقه و دولت حاکم ارتجاعی را سرنگون می‌سازد و دولت مترقی خود را بر خرابه‌های آن بنا می‌نهد.

برای انقلاب کردن آگاهی لازم است ولی هر آگاهی باعث انقلاب نمی‌شود. اگر همه مردم ایران فیزیکدان، شیمیدان،

انحراف مشخص شده و شرایط عمومی محیطی که در آن اشتباه رخ داده است. این انتقاد از خود، به دیگر کارهای کارگری و کمونیستی کمک می‌کند که از چنین اشتباهی در آینده جلوگیری کنند. در واقع انتقاد و انتقاد از خود همچون یک فیلتر طبقاتی محیط کارگری و کمونیستی را از شیوه تفکر غیر پرولتاری پاکسازی می‌کند.

این نوع انتقاد نه تنها باعث تحقیر و شکستن شخصیت انتقاد کننده و شخص مورد انتقاد نمی‌گردد، بلکه به آنها کمک می‌کند که خود را نوسازی کنند، همه جانبه‌تر و استوارتر در خدمت پرولتاریا مبارزه نمایند و خرده بورژوازی را همه جانبه و شدیدتر مورد ضربه قرار دهند و آن را از صفوف پرولتاریا و جنبش کمونیستی بزدایند. بدون چنین پروسه‌ای جنبش کارگری و کمونیستی تابعی از ایدئولوژی و سیاست و تاکتیک بورژوازی حاکم می‌گردد و هر انقلابی به شکست می‌انجامد. منصور حکمت با انتقاد و انتقاد از خود، سر جنگ و دشمنی دارد. در واقع او با طبقه کارگر و جنبش کمونیستی سر جنگ و دشمنی دارد. زیرا بدون انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی، انقلاب سوسیالیستی در کار نخواهد بود و هیچ دولت سرمایه‌داری‌ای هم سرنگون نخواهد شد. در واقع یکی از عوامل کوتاه کردن جاده رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم، انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی است.

جنبش کارگری و کمونیستی ایران با طرد اندیشه و سبک کار منحط منصور حکمت که چیزی جز شیوه تفکر و سبک کار خرده بورژوازی در صفوف کارگری نیست، گام‌های استوار و بلندی را در رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم بر خواهد داشت.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما ببینید

در اوان پیدایش رژیم کنونی بسیاری از شوراهای کارگری، غیر کارگری و دهقانی پا به عرصه وجود گذاشتند. طبقه کارگر با شور و شوق به این شوراها رو می‌آورد.

با تثبیت روز افزون رژیم در قدرت سیاسی و آغاز سرکوب و ترور و ایجاد «شوراهای» اسلامی در کلیه مؤسسات موجود در کشور، شوراهای مترقی کارگری و غیر کارگری یا سرکوب و پراکنده شدند و یا به شوراهای اسلامی استحاله یافتند. دو سال بعد از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی تمام شوراهای مردمی از بین رفتند. ولی تجربه شورا و آگاهی از آن در بخش کوچکی از طبقه کارگر محفوظ ماند.

اختناق گسترده و چند لایه، جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های مترقی را به عقب راند. تحت این شرایط کارگران به مبارزه معیشتی رو آوردند، خواهان دستمزد بیشتر، پرداخت به موقع دستمزد و امنیت در پروسه کار و تولید شدند. این مبارزات با سرکوب نیروهای مسلح رژیم روبه‌رو شد. کارگران در یک جدال فکری درونی به این آگاهی رسیدند که بدون تشکل نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. آگاهی متشکل کارگران در سندیکاهای مستقل کارگری نمود پیدا کرد.

آن‌ها در جریان مبارزه عملی و بحث‌های درونی به ضعف‌های سندیکا پی بردند و آگاهی متشکل خود را در تشکیل شورا به کار گرفتند و با هزینه‌های بالا به آن تحقق بخشیدند.

با به وجود آمدن این شوراها، جنبش معلمان، زنان، جوانان، بازنشستگان، وکلای مترقی توانستند با وسعت بیشتری از جنبش کارگری دفاع و پشتیبانی کنند و کارگران نیز با دست بازتری به پشتیبانی این جنبش‌ها رفتند.

در آن شرایط، مبارزه جهت تشکل شوراهای مستقل مسأله روز افشار و نیروهای مترقی نیز گردیده بود.

در جنبش ۱۴۰۱ که رژیم ضعف مفرط خود را در تقابل با جنبش سرتاسری نشان

ولی ما به کرات می‌شنویم که؛ اگر همه کف خیابان مانده بودیم و ادامه می‌دادیم کار تمام بود. این نشان‌دهنده عدم آگاهی از قوانین انقلاب و تغییرات انقلابی است.

۴- با وجود این که رژیم ایران با اعمال خود به انقلابیون می‌فهماند که سلاح‌های مورد لزوم شما در اسلحه‌خانه‌های من انبار شده‌اند نه در خارج از ایران. ولی فکر تهیه سلاح از خارج کشور فکر بسیاری از حتی مردم آزاده را به خود مشغول کرده است.

در نتیجه:

۱- اراده متشکل مردم در سرنگونی رژیم فاشیستی حاکم باید بیش از اراده رژیم در سرکوب مردم و حفظ خود باشد.

۲- اراده متشکل مردم فقط ناشی از آگاهی متشکل آن‌ها می‌تواند ظهور یابد. آگاهی متشکل یک باره ظاهر نمی‌شود، یکباره متولد نمی‌شود، یک باره و با اراده فرد و یا افراد به وجود نمی‌آید.

آگاهی متشکل تاریخ می‌خواهد. در یک پروسه تاریخی مبارزه بیرونی و درونی و کسب آگاهی سوسیالیستی شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد.

پروسه تاریخی آگاهی متشکل طبقه کارگر:

ما برای اجتناب از کلی گویی، به روند رو به رشد آگاهی طبقه کارگر ایران دقیق می‌شویم:

طبقه کارگر ایران و نیروهای چپ در طول حاکمیت رژیم پهلوی به ویژه سال‌های آخر آن، با واژه شورا و سازماندهی شورائی آشنائی پیدا کردند و در آخرین سال سلطنت پهلوی، در صنعت نفت و برخی مؤسسات تولیدی، روستاها، بیمارستان‌ها و مؤسسات مطبوعاتی شوراها پا به عرصه وجود گذاشتند. برای مثال در بیانیه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ کارگران تبریز خواستار شوراها و اتحادیه‌های اصیلی «که از حقوق و اعتبار اجتماعی کارگران دفاع کنند و عدم دخالت مقامات خارج از [کارخانه] در امور داخلی کارخانه‌ها شدند». (نقل از شهزاد آزاد - شوراهای کارگری و دهقانی در ایران)

ساختار سرمایه‌داریست، دولت حاکم یک رژیم سرمایه‌داری فاشیستی است. آلت‌رناتیو بلاواسطه آن، سوسیالیسم است.

آیا همه مردم ایران سوسیالیسم را می‌شناسند، آیا آن‌ها که می‌شناسند با آن توافق دارند یا موضع دشمنانه نسبت به آن اتخاذ می‌کنند؟ تجربیات روزانه نشان می‌دهد که اکثریت مردم ما با سوسیالیسم آشنا نیستند، حتی بخش‌های بزرگی از کارگران نیز نمی‌دانند سوسیالیسم یعنی چه.

عده‌ای که از سوسیالیسم اطلاع دارند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای دشمن سوسیالیسم هستند و عده‌ای خواهان سوسیالیسم. به علت ریزش سیل آسیای اطلاعات جعل شده و مغرضانه علیه سوسیالیسم توسط حاکمین ایران و امپریالیسم بین‌المللی، موضع علیه سوسیالیسم گسترده و طرفداران آن اندک‌اند.

تا زمانی که اکثریت مردمان مترقی در ایران از ساختار سوسیالیسم و نقش تاریخی و مترقی آن آگاه نشوند، اراده‌ای هم برای برپائی آن از خود نشان نخواهند داد. حتی آگاهی از ماهیت یک ارتجاعی اگر با آگاهی از ماهیت یک ساختار مترقی که باید جانشین آن ساختار ارتجاعی گردد همراه نباشد، هیچ انقلابی صورت نخواهد گرفت.

۳- دولت سرمایه‌داری حاکم بر ایران علیه مردم به لحاظ نظامی، سیاسی و فرهنگی کاملاً مسلح است. بخش وسیعی از بودجه کشور صرف سازمان‌های نظامی و سرکوبگر، سازمان‌های اجرائی مثل سازمان قضائی کشور و... و صرف سازمان‌های اشاعه‌گر و مبلغ خرافات و ایجاد هراس در مردم می‌گردد. سرمایه‌داری حاکم ایران به انقلابیون می‌گوید من هر می شکل سازمان یافته‌ام و تا به دندان علیه شما مسلح هستم.

اگر می‌خواهید مرا سرنگون کنید باید شکل هر می سازمانی شما دقیق‌تر و انسجام‌تان از من بالاتر باشد و بیش از من اراده مسلح شدن و تخریب و ویرانی دولت مرا داشته باشید.

می‌رویم. این ناشی از اخلال اندیشه خرده بورژوازی و کمبود آگاهی و اراده کمونیستی است.

اکنون جنبش عظیمی در راه است. جنبشی که می‌تواند در صورت وجود وجوه لازمه انقلاب، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را از بیخ و بن برکند. از اکنون تا آغاز این جنبش فرصتی است تا ما کمونیست‌ها با دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک درونی خلاق، آگاهی متشکل خود را تکامل دهیم، وحدت کنیم و حزب کمونیست را به وجود آوریم و یا حداقل شرایط مساعدتری برای ایجاد آن سازمان دهیم و بسیاری از کمبودهای در فوق ذکر شده را از میان برداریم.

دقیقاً علیه این روند، خرده بورژوازی و بورژوازی شوونیست ملت‌های تحت ستم در ایران نیز اخلال می‌کنند.

اخیراً انشعاب "چپ" حزب کمونیست ایران و چند گروه و سازمان چپ در جهت وحدت نیروهای چپ و کمونیست کردستان گرد هم جمع شدند. آن‌ها می‌خواهند متحد شوند و در کردستان ایران انقلاب سوسیالیستی راه بیندازند. آن‌ها بجای دغدغه وحدت جنبش کمونیستی سراسر ایران، به ملت خود و جنبش کمونیستی و کارگری خود، می‌اندیشند. در واقع آن‌ها در طبقه کارگر ایران انشعاب ملی و نفرت ملی بیشتری را دامن می‌زنند. خطی که آن‌ها روی موجش می‌روند خط ارتجاعی و تروتسکیستی منصور حکمت است. حکمت نوشته است: «آیا ما نمی‌توانیم از حدود و ثغور کشور انقلابی خودمان [منظورش کردستان ایران است- ما] و حتی شاید کشور سوسیالیستی خودمان بسته به توانمان دفاع کنیم؟ چرا نمیتوانیم؟ این کشور یک کشور چند میلیونی است، ... این که یک ملت خود را به صورت یک کشور متعین کرده باشد و ملت‌های دیگر و کشورهای دیگر را وادار کرده باشد آن را برسمیت بشناسند، خودش سنگرهای مشخصی است. قشون میکشند؟ ما در سازمان ملل فریاد میکشیم و می‌خواهیم که سربازهای ایتالیایی و سوئدی بیایند دم جاده فرّوه- بیجار بایستند

بحث و جدلهای درونی و تأثیر بخشی از جنبش کمونیستی در آن ممکن می‌گردد، ولی اتحاد ارگانیک کلیه شوراها و سندیکاها، انجمن‌ها و نیروهای انقلابی کشور در چنین مسیری ممکن نمی‌گردد. این آگاهی تکامل یافته و این اتحاد سراسری را فقط یک حزب کمونیستی سراسری می‌تواند تحقق بخشد و کلیه نیروهای مردمی و انقلابی را حول طبقه کارگر، هر می شکل سازمان دهد، خود در رأس آن قرار گیرد و رژیم سرمایه‌داری را از بیخ و بن براندازد.

ولی در خود جنبش کمونیستی آگاهی در آن سطحی نیست که بتواند خود را در درون یک حزب، به اراده واحد تبدیل کند.

نتیجه روشن است. تا زمانی که کمونیست‌ها در این سطح از آگاهی نیستند و حزب کمونیست پا به عرصه وجود نگذاشته است، از انقلاب سوسیالیستی نیز خبری نخواهد بود.

در جنبش ۱۴۰۱ سه بار شرایطی پیش آمد که کل نیروهای مسلح رژیم در سرتاسر کشور خسته و فرسوده شده بودند. در صورت حضور یک حزب کمونیستی راستین، مردم می‌توانستند با یک ضربه نهائی رژیم را سرنگون سازند ولی چنین حزبی وجود نداشت. نتیجه این که انقلاب یک امر چند وجهی است که اگر حتی یک وجه از آن موجود نباشد، پروسه انقلابی نضج نمی‌یابد. امروزه در ایران، تکامل دهنده و حلقه رابط این وجوه حزب کمونیست راستین و سراسری ایران است که موجود نیست.

ما کمونیست‌ها خیلی سعی می‌کنیم به طبقه کارگر نشان دهیم که نسبت به معضلات و درخواست‌های کارگران آگاه و در خدمت به آن بسیار بسیار مشغولیم و به راستی هم بسیار مشغولیم. البته این "مشغولیت" ما در خدمت فرار از انجام وظیفه اصلی است. ما حاضریم در کنار هم به صورت جبهه واحدی، در پشتیبانی از طبقه کارگر ده‌ها اعلامیه و بیانیه صادر کنیم ولی از دور هم جمع شدن و راه یابی در ایجاد حزب با تمام وسائل ظفره

داد، شوراها، بسیاری پا به عرصه وجود گذاشتند. مثل شورای سازماندهی مبارزات اعتراضی کارگران پیمانی نفت، شورای سازماندهی مبارزات اعتراضی کارگران ثالث نفت، شورای سازماندهی مبارزات اعتراضی کارگران نفت، شورای معلمان، شورای بازنشستگان و غیره.

لذا در این جنبش، بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای مترقی نیز توانستند آگاهی متشکل خود را در قالب تشکل شورائی به منصفه ظهور رسانند. بدین جهت این جنبش از تشکل بالاتر، اراده متشکل‌تر و آگاهی متکامل‌تری نسبت به جنبش‌های گذشته برخوردار بود.

فقط با آگاهی متشکل در قالب شورا و سندیکا می‌توان به خواست کنترل شورائی تولید رسید و تا آن جا آگاهی طبقه تکامل یابد که بتواند ریشه معضلات را طبقاتی ببیند و نظام سرمایه‌داری و دولت آن را هدف بگیرد: «در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد ... در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت ... قرار دارند. ... علت اصلی این شکاف وسیع و روزافزون طبقاتی، استثمار کار توسط سرمایه است که ... نظام سرمایه‌داری آنرا به پیش می‌برند.» (بیانیه جمعی از سندیکاها، مستقل کارگری و دیگر تشکلات مستقل کارگری، بازنشستگان و معلمان در مورد تعیین مزد سال ۱۴۰۱ - ۱۷ دی ۱۴۰۰ - تکیه از ما)

این دستاورد و درک طبقاتی فقط می‌تواند نتیجه تکامل آگاهی متشکل یعنی آگاهی سازمان یافته باشد. اگر آگاهی متشکل در سندیکاها و یا شوراها می‌تواند چنین دستاوردهائی داشته باشد، تکامل آگاهی اکثریت مردم در متشکل شدن و اعمال اراده متشکل و پیوند این اراده‌های متشکل، می‌تواند هر نظام پوسیده‌ای را از بیخ و بن برکند.

ولی چگونه می‌شود این آگاهی و اراده متشکل را پیوند داد؟

اگر بالا رفتن آگاهی کارگران جهت ایجاد سندیکا و شورا، در مبارزه بیرونی و

که اینها به ما حمله نکنند. میتوانیم این را بخواهیم. این را رد نکنیم.»

حزب کمونیست ایران میتواند از کلیه سازمان‌های کمونیستی ایران برای وحدت و یکی شدن، دعوت به عمل آورد. ولی نه! این حزب ناسیونالیستی‌تر از آن است که به این مهم بیاندیشد. البته تروتسکیست‌های علنی لانه کرده در این شاخه از حزب کمونیست نیز به این ناسیونالیسم دامن می‌زنند.

ناگفته نماند که شاخه دیگر حزب، موسوم به شاخه علی زاده نیز با سازمان‌های ناسیونالیست کردی و پژاک جلسه دیگری ترتیب داده‌اند. که از شاخه اول ناسیونالیستی‌تر و عقب‌گراتر است. آیا ما کمونیست‌ها به تصفیه ایدئولوژیک سیاسی خود با معیارهای کمونیستی رو می‌آوریم؟ و به وظیفه تاریخی خود در قبال طبقه کارگر و ایجاد حزب کمونیست سراسری ایران عمل خواهیم کرد؟

آنچه مانع ایجاد حزب راستین کمونیست سرتاسری ایران است، شیوه تفکر خرده بورژوازی، ایدئولوژی بورژوازی و عوامل نفوذی رژیم است که در آگاهی طبقاتی و اراده ما اختلال میکند. این عوامل مانع جذب شدن سازمان‌های این جنبش در یک اراده واحد یعنی حزب کمونیست است.

این سدها را از پیش پا برداریم و به وظیفه اصلی خود عمل کنیم.

ما فکر می‌کنیم که اولین گام برای ایجاد حزب کمونیست سراسری ایران، یک نشست حضوری (کنفرانس) از نمایندگان احزاب و سازمان‌های جنبش کمونیستی است که

۱- در درون طبقه کارگر حضور دارند،
۲- به انقلاب قهر آمیز توده‌ای به رهبری پرولتاریا معتقدند،

۳- به ایجاد جامعه سوسیالیستی بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری ایران و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا باور دارند.

به امید پذیرش این پیشنهاد از طرف بخش‌های دیگر جنبش کمونیستی ایران و برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس تدارک

ایجاد حزب کمونیست راستین سرتاسری ایران.



همه مرتجعین جهان علیه جنبش کارگری در ایران

۲۰۲۳ انتخاب شد و چند روز بعد «مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نشست هماهنگی روز پنجشنبه، یکم ژوئن جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از نایب رئیس‌ان هفتاد و هشتمین مجمع عمومی این سازمان و همچنین به عنوان "گزارشگر کمیته خلع سلاح" این مجمع انتخاب کرد.» (DW فارسی - قرائت در ۱۲ خرداد ۱۴۰۲)

هلیل نویر مدیر اجرایی دیدبان سازمان ملل متحد ناخواسته توطئه مشترک همه نیروهای امپریالیستی علیه جنبش انقلابی ما را چنین برملا می‌کند: «به وضوح در پشت صحنه اتفاق‌هایی صورت گرفته است. جمهوری اسلامی تنها نامزد ریاست مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل بود و همه کشورها، از جمله کشورهای اروپایی و آمریکا از این موضوع آگاه بودند، اما هیچ اقدامی نکردند» (ایران انترناسیونال - قرائت در ۱۲ خرداد ۱۴۰۲) البته سایت انترناسیونال آگاهانه فراموش کرده است که بنویسد دولت چین و روسیه نیز از این امر آگاه بودند و اقدامی نکردند.

جنبش ۱۴۰۱ در ایران نشان می‌دهد که نه سر آشتی با رژیم حاکم دارد و نه به زانده سیاست‌های امپریالیستی که توسط مجاهدین خلق و سلطنت طلبان در ایران دنبال می‌شود، تبدیل می‌گردد. این جنبش به روشنی دوستان و دشمنان بین‌المللی خود را شناخته و با کارگران، زحمتکشان و نیروهای مترقی بین‌المللی گره خورده است.

جنبش ۱۴۰۱ با مرگ مهسا امینی آغاز شد ولی با محوریت طبقه کارگر شکل گرفته، به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و

سازمانی گام‌های بلندی به پیش برداشته است. کارگران در این جنبش نوسازی ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی خود را آغاز کرده و با نزدیک شدن گام به گام جنبش کمونیستی به طبقه کارگر، این طبقه هر روز به سوسیالیسم بیشتر مسلح می‌شود.

این سمت‌گیری انقلابی و شکست سیاست‌های امپریالیستی و بورژوازی لیبرال در نفوذ در جنبش ۱۴۰۱ ایران، تمام مرتجعین داخلی و بین‌المللی را به شدت عصبی و برافروخته کرده است. آن‌ها می‌دانند که جنبش آتی پر قدرت‌تر، نزدیک‌تر به سوسیالیسم و انقلابی‌تر عمل خواهد کرد.

این یعنی ناقوس مرگ سرمایه‌داری در خاور میانه.

دقیقاً از میانه روند این جنبش، لحن برخورد و جدل‌های نیروهای امپریالیستی و بورژوازی حاکم ایران آرام شده و مناسباتشان که «آشتی ناپذیر» می‌نمود، آشتی پذیر گردیده است. خطر برآمدن یک جنبش چپ و انقلابی تا آن جا این نیروها را به هراس افکنده است که علیه این جنبش از حالا دست در آغوش هم انداخته و علناً توطئه‌های خود را سازمان می‌دهند.

جنبش کارگری ایران هیچ راهی جز متشکل شدن، ایجاد تشکل سرتاسری و سازمان‌دادن مبارزه مسلحانه توده‌ای علیه بورژوازی داخلی و دخالت نیروهای امپریالیستی ندارد. جنبش کمونیستی نیز هیچ راهی جز وحدت و یکی شدن و رهبری طبقه کارگر در این مبارزه دوران ساز ندارد. وقت تنگ است. حرکت کنیم.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

انباشت بانکی در ایران مکنده‌های داخلی و خارجی

اقتصاد ایران یک اقتصاد سرمایه‌دارانه رانتی و بانکی است. این بدان معناست که ثروت‌های عظیم تولید شده در کشور در بانک انباشت می‌شود. «در مارس ۲۰۱۴ [اسفند ۱۳۹۲]، دارایی‌های بانکی ایران بیش از یک سوم از دارایی‌های کل برآورد شده بانک‌های اسلامی در جهان را تشکیل می‌داد.

به گزارش رویترز، با استفاده از داده‌های بانک مرکزی، این دارایی‌ها در مجموع برابر ۱۷/۳۴۴ تریلیون ریال یا ۵۲۳ میلیارد دلار آمریکا با نرخ ارز بازار آزاد است (سایت بانکداری در ایران - قرائت در ۲۳ مه ۲۰۲۳)

انباشت روزافزون ثروت موجود کشور در بانک‌ها به جایی رسید که در سال ۱۴۰۱ «در ایران نسبت تولید ناخالص داخلی به کل دارایی‌های سیستم بانکی حدود ۲۰٪ است» در حالی که «در آمریکا، کل دارایی‌های سیستم بانکی تقریباً برابر با کل ارزش افزوده سالانه تولید شده در اقتصاد است.» (پایگاه خبری فولاد ایران - کد خبر: ۴۷، ۱۲۰)

به بیان دیگر پولی که در بانک‌ها انباشت شده‌اند ۵ برابر کل تولید ناخالص داخلی کشور است. که هر سال بر این نسبت افزوده می‌شود. بدین ترتیب بانک فعال مایشاء اقتصادی کشور است. «اقتصاد به طور کلی در ایران متکی به تامین مالی از سوی سیستم بانکی است.» (پایگاه خبری فولاد ایران)

عموما در پایان هر سال، تولید ناخالص داخلی محاسبه شده، مخارج و کسری‌ها از آن تفریق می‌گردد، و به این ترتیب امکان مالی دولت برای بودجه سال آینده و ریزش مقدار ارز لازم در صنعت و مؤسسات تولیدی و اجتماعی برآورد می‌شود.

در نتیجه در آخر هر سال ثروت موجود در سیستم بانکی نمی‌تواند و نباید خیلی بیش از تولید ناخالص داخلی باشد.

ولی در ایران به علت این که ثروت موجود توسط دولت به ارز تبدیل نمی‌گردد و در چرخه تولید وارد نمی‌شود

و به نوسازی صنایع و رشد تولید نمی‌انجامد، به صورت پول در بانک‌ها انباشت می‌شود. لذا مؤسسات تولیدی بجای استفاده از ارز دولتی برای بازسازی و نوسازی مؤسسات خود، مجبور می‌شوند از بانگ وام بگیرند. در نتیجه کلیه مؤسسات تولیدی وابسته به سرمایه بانکی می‌شوند. این روند اقتصادی، عامل همه بحران‌های ملی است. زیرا بحران ملی (به لحاظ اقتصادی) در نتیجه رکود صنایع ایجاد می‌شود.

مهم‌ترین مکنده‌های داخلی:

در یک کشور سرمایه‌داری که اقتصاد آن بر پایه تولیدات صنعتی استوار است، روند خصوصی سازی به رقابت و در نتیجه تولید مرغوبتر و بیشتر و ارزانتر می‌انجامد. در این ساختار سرمایه‌داری، دولت، ارز دولتی را در خدمت تولید بیشتر و نوسازی دستگاه‌ها و ابزار تولید، به صاحبان مؤسسات تولیدی وام می‌دهد. در ایران دولت از بار این مسئولیت شانه خالی می‌کند.

در ایران که ساختار سرمایه‌داری وابسته، رانتی و بانکی حاکم است، دولت، در خدمت به دولتمردان برای چپاول نیروی کار و غارت ثروت‌های اجتماعی انباشته شده در بانک‌ها، خصوصی سازی را در دستور کار قرار داده است.

وزارت امور اقتصاد و دارایی توسط بخشنامه‌ای به تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۷ و شماره: ۶۰۶/ت/۱۳۸۳۳۲۱۱۸/۶/۱۱ به روند خصوصی سازی کلید زد.

بعد از این تاریخ بسیاری از شرکت‌های دولتی خصوصی شدند. با آمار جعلی ادعا می‌شود که این و یا آن شرکت‌ها در مرز ورشکستگی قرار دارد.

لذا قیمت آن ده‌ها و بلکه صدها بار پایینتر از قیمت واقعی برآورد می‌شود و یک آقا زاده و یا نورچشمی و سیاستمدار که هیچ اطلاعی در این زمینه تولیدی ندارد، آن را با نازل ترین قیمت می‌خرد.

این اولین گام چپاول ثروت‌های ملی است.

این نورچشمی‌ها از طریق این شرکت‌ها تا حد توانائی، پول انباشت شده در بانک‌ها را به غارت می‌برد.

در خدمت به این هدف و با جار و جنجال «ساده و کوتاه سازی روند معاملات و کارهای بانکی در خدمت توده مردم مسلمان» در سال ۱۹۹۴ بانک مرکزی مجوز ایجاد مؤسسات اعتباری خصوصی را صادر کرد.

از این تاریخ به بعد ده‌ها بانک خصوصی پا به میدان گذاشته‌اند. چپاول این بانک‌ها از ذخائر اندک مردم و بانک مرکزی تا آنجا پیش رفته است که «سهم بانک‌های خصوصی در نقدینگی، اعتبار دهی و پرداخت تسهیلات بر اساس آمار بانک مرکزی حداکثر ۳۰ درصد است.»

به بیان دیگر نقدینگی این بانک‌ها ۳۰ درصد نقدینگی کل بانک‌های کشور است. به عبارت دیگر نقدینگی این بانک‌های خصوصی ۱۰٪ از کل درآمد ناخالص داخلی کشور بیشتر است.

ولی بانک‌ها برای گول زدن و سر کیسه کردن مردم عادی «دارایی‌های موهوم» یا «دارایی‌های منجمد»، را بر دارائی‌های حقیقی می‌افزایند و به مردم گزارش می‌دهند و وانمود می‌کنند که بانک بزرگ و قدرتمندی است و سپرده‌های مردم در امان.

این بانک‌ها به صورت شریان رابط، بین پول موجود در بانک مرکزی و جیب صاحبان تازه به دوران رسیده شرکت‌های خصوصی شده عمل می‌کنند.

«بانک‌ها به برخی از چهره‌های حقیقی یا حقوقی خاص، وام‌های چند هزار میلیارد تومانی می‌دهند و این در حالی است که این وام‌ها، اساساً گرفته شده‌اند که پس داده نشوند.» (فرارو - ۳ خرداد ۱۴۰۰) با در نظر گرفتن این امر که وظیفه بانک‌ها کمک به تولید نیست بلکه رابطه معاملات هستند، ابعاد این کارهای غیر قانونی توسط بانک‌ها روشن می‌گردد.

صاحبان بانک‌های خصوصی و شرکت‌های تازه خصوصی شده، دست در دست هم تا آن جا که می‌توانند کارگران را استثمار می‌کنند، مزد ماهانه آن‌ها را به غارت می‌برند، از بانک مرکزی وام می‌گیرند و ذخائر مالی میلیون‌ها از مردمی را که می‌توانند قدری ذخیره مالی به صورت سپرده بانکی داشته باشند،

۲۵ مه ۲۰۲۳) این بانک دارای آن چنان قدرتی است که علیه تحریم‌های آمریکا وارد عمل شده و مجازات هم نمی‌شود. تمام بانک‌های خاورمیانه با بانک مصرف‌الرایان ارتباط فشرده بانکی دارند و از طریق این ارتباط با بانک HSBC مرتبط می‌شود. بانک اخیر شعبه‌ای از بانک مرکزی انگلستان است.



به این ترتیب شاخک‌های مکنده بانک مرکزی انگلستان چون شبکه‌ای تو در تو تا اعماق مؤسسات مالی کشورهای خاورمیانه، منجمله ایران فرو رفته است. در شرایطی که خطر ورشکستگی، بانک‌های انگلیسی را تهدید کند، کار این مکنده‌ها زیاد می‌شود و با شدت بیشتری به غارت موجودی بانک‌های خاورمیانه می‌پردازند.

اقتصاد آمریکا، اقتصادی پر بحران و به نوعی ورشکسته است. فقط قرض دولتی این کشور بیش از ۳۱ هزار میلیارد دلار است. اگر دولت آمریکا نمیتوانست سقف بدهی‌های خود را بالا ببرد، قادر هم نبود بدهی‌های خود را بپردازد و بودجه بخش‌های اقتصادی و غیر اقتصادی کشور را تأمین کند.

مجلس نمایندگان آمریکا روز پنجشنبه ۱ ژوئن ۲۰۲۳ و روز بعد مجلس سنای آمریکا سقف بدهی‌های دولت را تا ژانویه ۲۰۲۵ برداشت و به این بحران خاتمه دادند. ولی بحران مالی دولت آمریکا هر روز عمیق‌تر می‌شود. این بحران به طور دائم بانک‌های انگلیسی را به ورشکستگی تهدید می‌کند. بانک مرکزی انگلستان جهت فرار از ورشکستگی مکنده‌های مالی خود را با قدرت بیشتری در انبانه‌های مالی کشورهای خاورمیانه فرو می‌برد.

امروزه که وضعیت اقتصاد آمریکا با وجود قراردادهای صدها میلیارد دلاری شرکت‌های اسلحه سازی این کشور با

زحمتکشان کشور ما به لحاظ معیشتی و سیاسی در مرز مرگ قرار گرفته‌اند. خطر عظیم دیگری که کارگران کشور ما را تهدید می‌کند و به مرگ می‌کشاند، فعال شدن بیش از حد بزرگترین شریان مکنده بین‌المللی است که توسط رژیم جمهوری اسلامی در تمام مؤسسات بانکی و منابع مالی کشور فرو رفته است.

مهمترین مکنده خارجی

ارتباط مالی بانک‌های ایران با دیگر بانک‌ها در سطح خاورمیانه و بین‌المللی، بانک ملت و بانک تجارت است. بانک «ملت» با ارزش سرمایه ۸۲.۳۳ میلیارد دلار و بانک «تجارت» با ارزش سرمایه ۴۵.۱۴ میلیارد دلار جزو بانک‌های بزرگ خاورمیانه هستند. کل سرمایه این دو بانک «برابر با ۱۲۷.۴۷ میلیارد دلار است» (سایت بازار - قرائت در ۲۵ مه ۲۰۲۳)

این دو بانک و دیگر بانک‌های اسلامی خاورمیانه در ارتباط مالی فشرده با بانک‌های قطر به ویژه بانک «مصرف‌الرایان» هستند. شعبه این بانک در بریتانیا به عنوان بزرگترین بانک اسلامی جهان غرب شناخته شده است. ظاهراً ۷۰٪ سرمایه این بانک به قطر تعلق دارد ولی این بانک یکی از شعبه‌های بانک ایچ‌اس‌بی‌سی (HSBC) بریتانیا نیز به حساب می‌آید.

«بر اساس گزارش سنای آمریکا، بانک "اچ‌اس‌بی‌سی" همچنین قوانین مربوط به تحریم‌های مالی و تجاری ایران را زیر پا گذاشته و در یک مورد دو موسسه وابسته به این بانک، در عرض هفت سال نزدیک به ۲۵ هزار مبادله تجاری مخفیانه با ایران داشته‌اند که ارزش آن بر ۱۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بالغ می‌شود. این بانک بریتانیایی همچنین برای بانک‌هایی در عربستان سعودی و بنگلادش که با گروه‌های تروریستی در ارتباط هستند، دلار آمریکایی تأمین می‌کرده است.» (DW - قرائت در

می‌مکند. و بعد، این بانک خصوصی و آن صاحب شرکت خصوصی شده ورشکستگی اعلام می‌کنند. میلیاردها دلار به جیب می‌زنند و فرار می‌کنند.

«مجموع زیان انباشته هفت بانک بورسی نزدیک به ۱۱۹ هزار میلیارد تومان است! یعنی معادل ارزش کل پروژه‌های ۴۰۰ هزار واحدی طرح ملی مسکن.» (سایت ایران جیب - چهارشنبه، ۱۷ شهریور ۱۴۰۰ - کد خبر: ۸۶۹۶۶۰)

روند خصوصی سازی شرکت نیشکر هفت تپه و ماشین سازی تبریز نمونه‌های برجسته در این مورد است. در همین سال‌ها میلیون‌ها نفر برای باز پس گرفتن سپرده‌هایشان در جلوی این بانک‌ها تجمع کردند و به نتیجه نرسیدند. میلیاردها دلار از ذخائر مردم غارت شد.

اساساً اقتصاد رانتهی و بانکی در خدمت چپاول و غارت بی رویه و غیر قابل کنترل تعداد معدودی سیاستمدار حاکم است. هر طور که می‌خواهند انباشت بانک‌ها را به حساب‌های خصوصی خود و یا به کشورهای تروریستی و گروه‌های تروریستی واریز می‌کنند.

ابعاد فساد و تباهی اقتصاد کشور وقتی روشن می‌شود که به این آمار توجه کنیم: «تازمترین آمارهای صندوق بین‌المللی پول، نشان می‌دهد ایران، ششمین کشور از نظر کمترین نسبت هزینه دولت به تولید ناخالص داخلی است. این گزارش، دولت ایران را یکی از کم خرج ترین دولت‌های جهان معرفی می‌کند به طوری که نسبت هزینه کرد دولت ایران در سال ۲۰۲۲ به تولید ناخالص داخلی ۱۲,۵۱۷ درصد محاسبه شده است.»

به عبارت دیگر بودجه‌های ضروری جهت ساماندهی یک صنعت رو به رشد، رفاه، امنیت و سلامت انسانی در ایران به حداقل رسیده است. آنچه که در بوجه دست بالا دارد، رشد صنایع جنگی، هزینه‌های تبلیغات اسلامی و کمک به تروریست‌های بین‌المللی است. در چنین اوضاع و احوالی است که کارگران و

پیروزی دولت شورائی کارگران و تهیدستان

کشورها دیگر، وخیمتر میشود، تخریب ویرانگر آن می‌تواند به صورت خالی شدن انباشت اغلب بانک‌های خاورمیانه منجمله بانک‌های ایران ظاهر شود. امری که در تاریخ ۴۵ ساله رژیم جمهوری اسلامی چند بار اتفاق افتاده است.

ما در حال تحقیق مناسبات بانک‌های چینی و روسی با بانک‌های خاورمیانه و ایران هستیم. این کشورها اطلاعات در این موارد را کاملاً مخفی نگه میدارند. ما به هر گونه اطلاعات مستند در این زمینه نیازمندیم. ما را یاری کنید.

مبارزه علیه سرمایه‌داری
فاشیستی داخلی جدا از مبارزه
علیه امپریالیسم نیست

سوسیالیسم / کمونیسم به چه معنی است؟

با نهادهای دستگاه دولتی ادغام شده‌اند. آنها تسلط همه جانبه خود را بر جامعه اعمال کرده‌اند. همزمان شیوه حاکم بین‌المللی شده تولید، تدارک مادی دولتهای متحد جهانی سوسیالیستی را به اتمام رسانده است. سوسیالیسم مرحله‌ایست جهت گذار به جامعه بی‌طبقه کمونیستی. زیرا که هنوز بقایای طبقات استثمار کننده وجود دارد و سیستم امپریالیستی تخریب محیط طبیعی را نیز تا حد برگشت ناپذیری ادامه می‌دهد. «هنوز مدتی طولانی سنت ایدئولوژی بورژوائی تأثیر گذار است. تنها هنگامی که ایدئولوژی بورژوائی به طور نهائی رخت بر بندد، طبقات و دولت زوال یافته و جامعه بی‌طبقه آغاز می‌گردد.» (برنامه MLPD صفحه ۶۵)

آیا سوسیالیسم فقط یک تئوری زیبائی نیست که در عمل شکست خورده است؟

در کشورهای سابقاً سوسیالیستی مانند اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین دستاوردهای بزرگی به دست آمد: پایان استثمار سرمایه داری، غلبه بر فقر و گرسنگی، دموکراسی وسیع برای توده

مردم، حفظ محیط زیست به عنوان خط راهنما، آزادی زن، سیاست خارجی صلح‌آمیز به عنوان بنیان انترناسیونالیسم پرولتری. با این حال این روند به فجایی انجامید که در کلیه این کشورها سوسیالیسم توسط بوروکراسی منحنی خرده بورژوازی تغییر ماهیت داده و سرمایه‌داری دوباره حاکم گردید.

ام ال پ. د. (MLPD) از این مسأله درس‌های گرانبهایی در حرکت جدید در مبارزه بخاطر سوسیالیسم کسب کرده است.

توسط یک سیستم کنترل می‌توان و باید مانع چنین روندی شد. این سیستم عبارت است از؛ کنترل از پائین از طریق توده‌ها، کنترل از بالا توسط نهادهای کنترل مستقل به ویژه ارگان‌های رهبری، خود کنترلی اعضای حزب که مستقلاً فکر و عمل می‌کنند. این درس‌های گرانبها سیستم کنترل را با موفقیت در صفوف حزب عملی می‌سازد. «سوسیالیسم وقتی می‌تواند پیروز شود که شیوه تفکر پرولتری - سوسیالیستی حاکم باشد. برای رسیدن به آن، کنترل شیوه تفکر بوروکراسی مسئول در تمام سطوح و رشد و تحکیم شیوه تفکر پرولتری توده‌ها تعیین کننده است.» (همان‌جا ص ۷۸)

آیا در سوسیالیسم وضع ما بهتر خواهد شد؟

امروزه تضادهای طبقاتی در سطح جهانی شدت می‌یابند. در حالیکه تعداد گرسنگان از ۷۷۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۱ به ۸۳۰ میلیون نفر افزایش یافته، سود کنسرنهای فراملی انفجار گونه افزوده میگردد. بطوری که سود رسمی اعلام شده ۱۰ کنسرن از بزرگترین کنسرنهای جهان بر اساس آمار Forbes-Langliste از ۲۵۰۰ میلیون دلار آمریکا در سال ۲۰۲۱ به ۵۰۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۲۲ یعنی دو برابر افزایش یافته است. در اتحاد جماهیر شوروی روند کاملاً متفاوتی وجود داشت. در حالیکه در سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ جهان سرمایه‌داری درگیر اقتصاد فاجعه‌آمیزی بود، تولیدات صنعتی در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در همین دوران بیش از ۱۰۰٪ رشد نشان می‌داد. بیکاری، تورم و رانت‌خواری وجود نداشت. آنچه در سوسیالیسم معتبر

است: «سمتگیری تغییر الگوهای کل جامعه تحت خط مشی وحدت انسان با طبیعت، تنظیم شیوه تولید، تفکر، کار و زندگی در راستای مداوم تغییر در خدمت نیازهای مادی و فرهنگی انسان. شیوه تولید سوسیالیستی، آگاهانه چنان سازماندهی می‌شود، که مزایای تولید انبوه بین‌المللی همانند زمینه‌های هدفمند تولید غیر متمرکز و چرخه اقتصاد، مورد استفاده قرار گیرد.» (همان‌جا ص ۶۰ و ۶۱)

به خصوص، به علت مصائبی که امپریالیسم به وجود آورده است، سوسیالیسم نیز «بهشت روی زمین» نخواهد بود. اما آنچه که جامعه سوسیالیستی نوید میدهد، اساساً ارتقاء وحدت انسان و طبیعت است. در آینده تنها از این طریق میتوان مبارزه برای گذار به یک جامعه بی‌طبقه را به پیش برد.

آزادی در سوسیالیسم چگونه است؟

در سوسیالیسم دموکراسی‌ای برای توده‌های وسیع وجود دارد که در ساختارهای دیگر اجتماعی شناخته شده نیست. مباحثات توده‌ای، نشست‌های دموکراتیک و تدارک دیده شده‌ی نمایندگان و کمیته‌های انتخاباتی، آزادی اعتصابات، عزل مقامات مسئول ... از سوی دیگر سلب آزادی از طبقه استثمارگر قدیمی در استثمار زحمتکشان: «تکمیل و تضمین پیروزی بر حاکمیت دیکتاتوری سرمایه مالی بین‌المللی نیازمند یک قدرت برتر است: طبقه کارگر به وسیله دیکتاتوری پرولتاریا، مبارزه طبقاتی را در سوسیالیسم سازمان میدهد.» (همان‌جا ص ۶۲)

آیا از راه صلح‌آمیز میتوان به سوسیالیسم دست یافت؟

در این باره فریدریش انگلس می‌گوید: «می‌توان آرزو کرد که بتواند چنین واقعه‌ای رخ دهد، و کمونیستها مطمئناً آخرین کسانی خواهند بود که علیه آن قد برافرازند ... اما آنها نیز می‌بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در کلیه کشورهای متمدن، قهرآمیز سرکوب ... میشود. به این دلیل پرولتاریای تحت ستم در آخر به

انقلاب روی می‌آورد، بنابراین ما کمونیستها در عمل همانند گفتار امروز خود از آرمان پرولتاریا دفاع خواهیم کرد.» (مارکس، انگلس جلد ۴ ص ۳۷۲) در برنامه ام. ال. پ. د. (MLPD) چنین آمده است: «به این جهت طبقه کارگر می‌بایست در صورت لزوم تحت رهبری حزب خود به مبارزه مسلحانه روی آورد ... تحت شرایط تولید بین‌المللی شده، انقلاب سوسیالیستی خصلت جهانی کسب میکند.» (برنامه MLPD ص ۸۷)

مأخذ: Rote Fahne 12 Mai 2023
Nr. 10 - مقاله "Was ist Sozialismus/Kommunismus?"

انقلاب امر توده‌های میلیونی کار و زحمت است

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی

آن‌ها از ما می‌خواهند که همین الان علیه آلمان بجنگیم. و روشن است که چرا باید هم خواستار چنین چیزی باشیم، اولاً برای آن که ما بخشی از نیروهای آلمان را به خود مشغول خواهیم ساخت. ثانیاً برای آن که قدرت شوروی ممکن است در نتیجه درگیری جنگی نابهنگام با امپریالیسم آلمان به آسانی سقوط کند. بورژوازی انگلو - فرانسوی برای ما دامی می‌گسترده و می‌گوید: خواهش می‌کنیم و لطف نموده و همین حالا به جنگ برخیزید، ما از این کار بهره‌ای عظیم خواهیم برد... لطفاً بجنگید، "متحدان" بلشویک، ما به شما کمک خواهیم کرد! آن وقت بلشویک‌های "چپ" (خدا خودش ما را از آنها حفظ کند!) با خواندن انقلابی‌ترین عبارت پردازی‌ها، گام به سوی این دام برمی‌دارند... آری یکی از تجلیات بازمانده‌های روحیهی خرده بورژایی تسلیم شدن به جمله پردازی انقلابی است. این یک داستان قدیمی است که همیشه تازه باقی می‌ماند... باید علیه جمله پردازی انقلابی مبارزه کنیم، این مبارزه واجب است، حتماً باید با آن مبارزه کنیم

تا روزی مردم این حقیقت تلخ را درباره ما نگویند که: «جمله پردازی انقلابی درباره جنگ انقلابی، انقلاب را تباه ساخت» (مقاله: جمله پردازی انقلابی - فوریه 1918). لنین در این مقاله رو به دو گروه دارد: یکم گروه موسوم به "کمونیست‌های چپ" که مخالف صلح با آلمان و ادامه جنگ با آن کشور بودند، لیکن با تکیه به نیروی خود و بدون همکاری با سایر امپریالیست‌ها و به همین علت، بوخارین با طرح تروتسکی مخالف بود. دوم: گروه تروتسکی که تحت لوای "نه جنگ، نه صلح" و در عمل خواهان متلاشی شدن شوروی بود. بهمین علت بود که تروتسکی از امضای قرارداد صلح سرباز می‌زند و در زمانی که خود را مجبور به امضای قرارداد صلح می‌بیند و راهی برای فرار از اجرای آن ندارد، به یک باره پیشنهاد همکاری و همدستی با امپریالیست‌های انگلیسی و فرانسوی را به پیش می‌کشد، که با مخالفت شدید لنین مواجه شد. موضع مخالفت لنین در رد همکاری و همدستی با امپریالیست‌های انگلیسی و فرانسوی از نقل قول بالا کاملاً روشن است. چرا تروتسکی جعل سند میکند، دروغ می‌گوید، تهمت می‌زند، تحریف میکند و...؟ برای این که او صادق نیست، دشمن حاکمیت شوراهای و سوسیالیسم است، خود شیفته است و برای رسیدن به مقام، هر خیانتی را مجاز می‌داند. تروتسکیست‌های امروزی درباره این جعلیات تروتسکی چه می‌گویند؟ قابل توجه اینان: نقل قول بالا که دروغگوئی و جعل سند تروتسکی را برملا کرد از استالین نیست، بلکه از لنین است و دقیقاً در همان روزهای نوشته شده است که تروتسکی، توافق با امپریالیسم فرانسه را اعلام کرد. آیا این اختلافات لنین با تروتسکی، ناچیز بودند؟ لنین به تروتسکی خاطر نشان می‌کند که عمل او در مرخص کردن واحدهای ارتش و بی‌تصمیم نشستن، یعنی نظر و عمل تروتسکی تحت عنوان نه صلح و نه جنگ، "به ناچار انقلاب را نابود می‌کند". لنین همه را از همکاری و

همدستی با امپریالیست‌های انگلیسی و فرانسوی برحذر می‌دارد، اما تروتسکی موافقت خود را با جعل سند از کمیته مرکزی حزب اعلام می‌دارد. از نظر تروتسکی، نابودی انقلاب "ناچیز" است. عجب!! شاید او می‌پنداشته است که پس از تهاجم گسترده و مداوم آلمان و نابودی انقلاب، بتواند در مقام و منصب اولین شخص کشور جای گیرد، مشابه همان آرزوی که سالیانی بعد علیه استالین و حزب کمونیست در سر داشت. تروتسکی در "زندگی من"، طلبکار می‌شود که: «مکتب استالین - زینویف در سال 1924 می‌کوشید چنین وانمود سازد که من در برست از تصمیم‌های حزب و حکومت، تخطی کردم». این اتهام ثابت شده، نتیجه کوشش استالین و دیگران نبود و نیست، بلکه پیشنهاد مشخص لنین به عنوان نفر اول حزب و کشور و مقام بالاتر از تروتسکی بود که آنرا "قابل ذکر" دانست. قرارداد صلح با آلمان که تروتسکی از اجرای آن ظفره رفت و در نتیجه خسارات بیشتری را بر شوروی در پی داشت، در کنگره هفتم با 30 رأی موافق، 12 مخالف و 4 ممتنع به تصویب رسید و کلیه راه‌ها بر تروتسکی بسته شد. تروتسکی پس از کنگره مجبور به استعفاء از کمیساریای امور خارجی شد. کروپسکایا، همسر لنین، در مورد نقش تروتسکی در ارتباط با قرارداد برست می‌نویسد: «تروتسکی لفاظی را دوست داشت. برای او، ژست فریبنده اهمیتی بیش‌تر داشت تا نجات شوروی از جنگ و ایجاد موقعیتی که بتوان به جمع آوری نیرو و سازماندهی توده‌ها پرداخت» (خاطرات از لنین، صفحه 500) تروتسکی به سمت مسئول کمیساریای دفاع ملی برگزیده شد. جنگ داخلی علیه تجاوزات نیروهای تزاری و متجاوزین خارجی، آغاز شده بود. در شورای جنگ که زیر نظر لنین و اسودلف عمل می‌کرد، تروتسکی و استالین نیز شرکت داشتند. استالین منصب رئیس شورای جبهه جنوب را داشت. تروتسکی برای این که اختیارات را در تمامی جبهه‌ها به خود اختصاص

شده بود. این منصب را، لنین به عنوان رئیس شورای جنگ به استالین داده بود. در برخی مواقع، گفته‌اند که دروغگو کم حافظه است. تروتسکی فراموش کرده است که در سه صفحه پیشتر نوشته است: «استالین چند ماهی در ساریسین گذراند» و در یک صفحه پیشتر از نقل قول منتسب به لنین، مدعی شده بود که: «سران ساریسین از آن روز به بعد ابزار اصلی دست استالین شدند».

حزب کمونیست راستین ایران
شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

هنگامی که مسلسل به خشخشه افتاد

مرگ برابر من نشسته بود
- آن سوی میز کنکاش «چه باید کرد و چگونه» -
و نمونه‌های چاپخانه را اصلاح می‌کرد.
از خاطرم گذشت که: «چرا بر نمی‌خیزد پس؟
مگر نه قرار است که خون بیاید و چرخ چاپ را بگرداند



«بالاشوف» چنین نوشت: «استالین امروز آمده و خبر سه پیروزی بزرگ نیروهای ما را در ساریسین آورده است»... تروتسکی که گویی از این پیروزی‌ها یعنی شکست کراسنوف و دنیکین، دل چرکین است در پرانتز می‌افزاید: «در حقیقت فقط کم اهمیت و گذرا بودند». چنانجاست یک شهر که یکی از مراکز مهم حمل غله می‌باشد، کم اهمیت است!! معنائی است که تروتسکی داستان‌سرا روشن نمی‌کند. او که از موفقیت استالین و وروشلیف خشنماک به نظر می‌رسد، باز به دروغ نقل قول از لنین می‌سازد، که گویا استالین آماده به دربوسی از تروتسکی است و لنین را میانجی کرده است. در نامه کذائی منتسب به لنین می‌خوانیم: «استالین خیلی دلش می‌خواهد در جبهه جنوب کار کند... من در حالی که این توضیحات استالین را به اطلاع شما می‌رسانم، خواهش می‌کنم درباره آن فکر کنید و پاسخ دهید، آیا حاضرید با استالین که بدین منظور نزد شما خواهد آمد، حرف‌هایتان را بزنید» و پس از نقل قول دروغین از لنین، چنین می‌آورد: «من آمادگی کامل خود را اعلام کردم و استالین عضو شورای جنگی انقلابی جبهه جنوب شد». این همه دروغ برای چیست؟ نامه منتسب به لنین به تاریخ بیست و سوم اکتبر 1918 است، درحالی که استالین از ژوئن همان سال یعنی چهار ماه زودتر، با منصب رئیس شورای جبهه جنوب در ساریسین، اقامت داشته و در جنگ‌های منطقه‌ای پیروز

دهد، از اقدام به هیچ گونه اغتشاش در جبهه جنوب، خود داری نمی‌کرد. نورچشمی‌های تروتسکی، سرهنگ سابق تزاری واتستیز و سیتین، ژنرال سابق تزاری، همیار او در ایجاد آن ناپسامانی‌ها بودند. در چنین اوضاعی، ارتش کراسنوف شهر ساریسین را تهدید می‌کرد. استالین مجبور بود برای دفاع از شهر که از نظر حمل غله، اهمیت بسزائی داشت، به ناپسامانی‌های درون شهر خاتمه دهد. او به لنین متوسل شد. لنین در تلگرام به مقامات محلی خاطر نشان کرد: «شما موظف هستید که تمامی دستورات و توصیه‌های استالین، نماینده تام‌الاختیار شورای کمیساریای ملی را به فوریت و بدون هیچ عکس‌العملی به مرحله اجرا درآورید... مضمون این تلگرام را فوراً به تمامی بخشها اطلاع دهید. رئیس شورای کمیساریای ملی - لنین 8 ژوئن 1918». در پی اقدامات استالین، ارتش سرخ توانست به دشمن شکست‌های سختی وارد آورد. ارتش کراسنوف به آن سوی رود دن رانده شد و میدان عمل ارتش دنیکین به یک ناحیه کوچک در شمال قفقاز محدود شد. تروتسکی به داستان سرائی دروغینی در کتاب «زندگی من» به جریانات ساریسین دست زده است که گویا او در فکر برقراری نظم در آنجا بوده است. او کلامی درباره حمله کراسنوف و احتمال سقوط شهر و دفع آن حمله توسط استالین و وروشلیف نمی‌آورد و تنها به این اکتفا دارد که: «لنین در بیست و سوم اکتبر به من در

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: غیبت کردن یکی از خصوصیات برجسته یک خرده بورژواست. او قادر است بنشیند و ده‌ها ساعت پشت سر یک نفر بدگونی کنند ولی اگر کسی پشت سر او کمبودش را بیان کرد، تا ابد در ذهن‌اش از او انتقام می‌گیرد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان